

ساختار سیاسی و اجتماعی جامعه در دیوان عثمان مختاری

دکتر حمید رضایی؛ دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور

faamid2003@yahoo.com

نرگس ترکی هرچگانی؛ کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور

nth.1395.harchegani@gmail.com

چکیده

از دیدگاه جامعه‌شناسی، ادبیات و جامعه دارای پیوند تاریخی است. انعکاس مسائل مهم سیاسی و اجتماعی در آثار نظم و نثر از نمودهای این پیوند است. یک اثر ادبی که بسیاری از واقعیت‌های موجود در جامعه را با خود همراه دارد، پدیده‌ای اجتماعی است که ساختاری مشابه ساختار جامعه زمان خود دارد بنابراین شناخت روابط سیاسی، اجتماعی از متن آثار ادبی می‌تواند از دقیق‌ترین بررسی‌های جامعه‌شناختی به حساب آید. در این مقاله به بررسی ساختار سیاسی و اجتماعی جامعه در دیوان عثمان مختاری پرداخته شده است. عثمان مختاری از شاعران نیمه دوم قرن پنجم و اوایل قرن ششم است که بسیاری از پادشاهان، امرا و بزرگان غزنوی و قاوردیان کرمان را مدح کرده است. جامعه ایران در این دوره همچون دوره‌های قبل تاریخ ایران جامعه‌ای متشکل از اقشار و گروه‌های مختلف بوده و در یک تقسیم‌بندی کلی به دو طبقه، گروه‌ها و طبقات قدرتمند و فاقد قدرت تقسیم می‌شد که در رأس آن پادشاه قرار داشت؛ چنانکه عده‌ای می‌کوشیدند که اطاعت و فرمانبرداری سلطان را برابر اطاعت و فرمانبرداری خداوند قرار دهند. بعد از شاه و شاهزادگان، مهمترین نیروی قدرتمند اجتماعی نظامیان یا سپاهیان بودند و سپس گروه‌های دیگر اجتماعی قرار داشتند. با بررسی دیوان عثمان مختاری می‌توان گفت که اگرچه شاعر در اشعارش به مدح طبقات قدرتمند جامعه: پادشاهان، وزراء، امیران و... پرداخته است اما با دقت در محتوای اشعار او می‌توان نمودهای سیاسی، اجتماعی فراوانی بدست آورد و تصویری از جامعه دوران شاعر را ترسیم کرد.

واژگان کلیدی: عثمان مختاری، ساختار سیاسی و طبقات اجتماعی

مقدمه

انسان موجودی اجتماعی است و قسمت اعظم عقاید و تمایلات وی، محصول شرایط اجتماعی حیات وی می‌باشد. یکی از جلوه‌های راستین مسائل اجتماعی و واقعیت‌های موجود هر جامعه‌ای، ادبیات آن جامعه است، چرا که یقیناً ریشه در اجتماع دارد و بی‌تردید، محیط ادبی هر دوره نمی‌تواند از تأثیر محیط اجتماعی آن دوره برکنار باشد، بدین معنی که، شرایط اجتماعی هر دوره در ادبیات آن به خوبی منعکس و متجلی می‌شود. بنابراین هر اثر ادبی به نوبه خود نمونه ارزشمندی از تمایلات، احساسات و افکار اجتماع و محصول شرایط زندگی مردم است؛ که می‌توان به پیوند ناگسستنی میان هنرمند و اجتماع پی برد.

آنچه مسلم است ادبیات و جامعه در تأثیر و تأثر مداوم هستند. اجتماع در آینه ادبیات به نمایش گذاشته می‌شود و ضمن تأثیر گذاری بر ادبیات و جریان‌های ادبی، متقابلاً از ادبیات و آثار ادبی تأثیر می‌پذیرد. این ارتباط ناگسستنی و دو سویه میان جامعه و ادبیات، پدید آمدن علم جامعه‌شناسی ادبیات را موجب شده است. «جامعه‌شناسی ادبیات به عنوان یک دانش اجتماعی، با روشی علمی و دقیق، جوهر اجتماعی آثار ادبی، شرایط و مقتضیات محیط اجتماعی، جهان بینی و موضع‌گیری فکری و فرهنگی شاعران و نویسندگان و مباحث اجتماعی مطرح در آثار ایشان را مورد مطالعه قرار می‌دهد.» (ترابی، ۱۳۸۲: ۱۲) از نظر جامعه‌شناسی ادبیات، شعر بخش جدایی‌ناپذیری از فرهنگ جامعه است بنابراین، شعرها نیز به نوعی در بردارنده ارزش اجتماعی، تاریخی، سیاسی و جامعه‌شناسانه است که تجزیه و تحلیل

دقیق آن‌ها می‌تواند بهتر از هر مدرک تاریخی ما را با گذشته اجتماعی روزگاران آشنا کند چرا که همین شعرها؛ جریان‌های اجتماعی، مسائل تاریخی، اتفاقات سیاسی و واقعیت جامعه شناختی بطن تاریخ همان جامعه را می‌نمایاند.

مسلماً پرداختن به افکار و اندیشه شاعران و تحلیل موضوعات اجتماعی در دوران زندگی هریک از ایشان، ما را با حقایق زندگی، اوضاع سیاسی و جامعه، روابط انسانی و ... حاکم بر آن دوران آشنا می‌سازد. چرا که انعکاس اندیشه و فرهنگ بزرگان ادب که شاهد حوادث روزگار خود بوده و خوبی‌ها و بدی‌ها و زشتیها و زیباییهای زمان خویش را درک کرده‌اند، در آثارشان جلوه گراست و می‌تواند چشم امروز را به موقعیت و واقعیت‌های گذشته روشن سازد. عثمان مختاری نیز یکی از شاعران روزگار خود است که با ترسیم کردن اوضاع اجتماعی عصر خویش، نکات مهمی را برای آیندگان بر جای گذاشته است. شرایط اجتماعی و اوضاع سیاسی، نسب‌سازی و فخر به نسب، برده و برده‌داری و طبقات اجتماعی از جمله نمودهای جامعه دوران وی است که در اشعارش بازتاب یافته است.

۲- پادشاهان

با مروری بر دیوان مختاری می‌توان دریافت که از میان ممدوحان وی، بیست تن آنان را ملوک و سلاطین و وزرا و امرا و سپهسالاران بزرگ غزنوی و قاوردیان (سلجوقیان) کرمان و ملوک سمرقند و سیستان و جز آن را تشکیل داده است. وی یکی از شاعرانی است که بین دربار سلجوقیان و غزنویان رفت و آمد داشته است پادشاهان بزرگ غزنوی چون ارسلان بن مسعود غزنوی و برادرش یمین الدوله بهرامشاه غزنوی و وزرای آنان و همچنین معزالدین ارسلانشاه قاوردی از سلاجقه ی کرمان و وزرای آنان را مدح گفته است.

از سهولت آمد و شد شاعری چون عثمان مختاری به دربار غزنه و سلاجقه ی کرمان و صفاریان زرنگ چنین برمی‌آید که میان این دربارها مناسبات دوستانه برقرار بوده است. (باسورث، ۱۳۷۲: ۱۰۴) وجود مدایحی در وصف پادشاهان سلجوقی و پادشاهان غزنوی یمین الدوله بهرام شاه غزنوی این مطلب را بهتر واضح می‌سازد. در مدح ارسلان شاه گوید:

سید سلجوقیان فخر شهان روزگار / مفرقارودیان صدرملوک باستان

ارسلان شاه بن کرمانشاه بر و بحر / مایه ملک زمین و مادت عمر زمان (دیون، ۴۲۱)

و یا در مدح بهرام شاه غزنوی می‌گوید:

ای یمین الدوله که اسلام از یمان تیغ تو / یمن دارد بر یمین و بسردارد بر یسار (همان، ۸۳)

اما در این میان مرکز توجه مختاری بیشتر به ارسلانشاه بن مسعود غزنوی از همه پرنگ تر و چشم گیرتر است. ملک ارسلان بن مسعود دوازدهمین پادشاه غزنویست، در سال (۵۰۸) به تخت سلطنت نشست. به شجاعت موصوف بود. بهرامشاه برادر کهنترش به خراسان پیش سلطان سنجر سلجوقی رفت، وی بهرامشاه را مدد کرده با سپاه روانه غزنین فرمود و او با برادر جنگ کرده ویرا شکست داد و در سی و پنج سالگی به سال (۵۱۲) وفات یافت و به روایتی او را هلاک ساختند. (فخرمدبر، ۱۳۸۷: ۲۶۹)

مختاری ملک الشعرا و شاعر تاجدار دربار او بود؛ سهمی وافر در حدود پنجاه قصیده و قطعه و رباعی از جمله ۲۷ قصیده عالی از دیوان وی مخصوص مدایح اوست. عنوان شاعر تاجدار لقبی است که خود شاعر به خود داده؛ به این مناسبت که «ملک ارسلان غزنوی» او را به منصب ملک الشعرا دربار خویش برگزید و برای تحقق این عنوان در مجلس رسمی شاهانه تاج زر بر سر او نهاد و او را تشریفی عطا کرد که تا آن زمان به هیچ شاعری داده نشده بود. چنانکه مختاری در مدح سلطان ملک گوید:

صدر خداوندان سلطان ملک / فخرجهان و شرف روزگار

آنک نبوده است بجز تاج بخش / هیچکسش در همه آل و تبار (دیوان، ۱۱۶)

باید گفت که هنر شعر و شاعری حکیم مختاری در عهد سلطان ابراهیم غزنوی ظهور کرده و در دوران پسرش علاءالدوله مسعود پرورش یافته بود، در زمان «ملک ارسلان بن مسعود» به اوج ترقی و کمال رسید. (همایی، ۱۳۶۱: ۲۲۶) ملک ارسلان در آغاز کار همین که شعر مختاری را بشنید و پایه و مرتبه او را در قدرت سخندان سنجد، چندان مال و نعمت بدو بخشید که شاعر در مقام سپاسگزاری داستان مشهور صله چند بدره زر را که «سلطان محمود غزنوی» به «غضایری رازی» داده بود یاد کرد و آنرا در مقام انعام شاهوار «ملک ارسلان» حقیر و ناچیز شمرد. از آن پس نیز ملک ارسلان همچنان در ترفیع منزلت و حال مختاری عنایت فرمود؛ چنانکه مختاری در قصیده تهنیت جشن دولخانه وی گفته است:

خبر در کل عالم شد که سلطان فریدون فر بتاجی شاعری را کرد رشک جان نوشروان (همان، ۳۷۴)

«آنچه از سوابق تاریخی استنباط می شود تاج زر بر سر نهادن در درجه اول به طبقه ملوک و سلاطین اختصاص داشته است؛ و از آن طبقه که بگذریم در درجه دوم گاهی امرا و سپهسالاران بزرگ که مصدر خدمات برجسته و فتح های نمایان بوده اند به این تشریف مفتخر و سرافراز می شده که در مجالس رسمی کلاه زر بر سر می گذاشته اند؛ نظیر «امیرافشین» که پس از رفع غایله بابک خرمدین چون به بغداد مراجعت کرد خلیفه «معتصم عباسی» او را متوج به تاج زر گردانید و شرح این واقعه در حواشی دیوان حاضر (ص ۴۳۷) موجود است. و همانطور که گفته شد تازمان حکیم مختاری هیچ سابقه نداشت که دربار پادشاهان «شاعر تاجدار» داشته باشد و ما بین آن همه صلات و جوایز فاخر و گوناگون که پادشاهان به شاعران دربار خود می دادند هیچ کجا اسمی از آن نوع تشریف نیست که ملک ارسلان به مختاری داد.» (همایی، ۱۳۶۳: ۲۱۵) به همین دلیل است که مختاری در رباعی زیر می گوید:

تشریف ملک مر امیری پنداشت کز چرخ سرم چو تاجداران بفراشت

از هر خسرو که ملک در جودست کس شاعر تاجدار جز شاه نداشت (دیوان، ۶۱۲)

از این روست که مختاری نیز قسمت عمده از دیوان خود را به مدایح «ملک ارسلان» تخصیص داده و از این رهگذر نام آن پادشاه را جاودانی ساخته است. اما در کتب و منابع تاریخی نمی توان مطالب کافی و قابل اطمینانی از وضعیت اجتماعی این دوران یعنی دوره دوم غزنویان به دست آورد؛ در این منابع به این پادشاهان نسبت عدالت، دینداری، بخشندگی، مهربانی و ... داده شده است. در دیوان مختاری نیز سلاطینی که نام آنها گذشت، پادشاهانی شایسته به شمار آمده اند و شاعر در تمام قصاید خود این قدر تمندان را با احترام و ادب می ستاید، به ارسلان شاه و بهرام شاه نیز نسبت عدالت و حکومت شایسته می دهد؛ چنانکه مختاری در مدح ارسلان شاه بن مسعود غزنوی گوید:

خدایگانایام عدل و بخشش تو ره ستم ز جهان بر گرفت و رسم نیاز (دیوان، ۲۲۷)

۲-۱ رسوم حکام و نشان سلاطین

پادشاهان به عنوان شخص اول مملکت برای خویش اختصاصاتی داشتند، آنها لباس های فاخر، مرکب های رهوار، گنجینه های ارزشمند و کاخ های باشکوه را حق خود می دانستند و همواره برای حفظ قدرت و شوکت خویش نهایت سعی و تلاششان را به کار می گرفته اند. همه اینها علامات و نمادهای پادشاهی قدرتمند و مستقل بود. از جمله مهمترین نشان حکام و سلاطین می توان به تاج اشاره کرد، «پیش از هر تشریفات دیگری، توجه و دقت ویژه ای در جشن تاجگذاری یک سلطان به عمل می آمد؛ زیرا که برای سرزمینهای شرقی، بیش از مردمان دیگر عادت شده است که این گونه کارهای ظاهری را دلیل قدرت و اهمیت سلطان بدانند.» (اشپولر، ۱۳۸۶: ۱۳۳)

این تاج ها معمولاً با سنگهای قیمتی تزئین می شدند، مختاری به تزئین تاج با گوهر اشاره ای دارد:

چو گوهر کله آرای، زیب داده به تاج چو اختر فلک افروز، نور داده به گاه (دیوان، ۴۸۶)

برای نشستن شاه نیز تخت به کار می رفت، چنانکه:

چون خردمندان در بزمگه ملک خرام چون خداوندان در پیشگه تخت نشین (همان، ۳۸۲)

«این تخت‌ها در ابتدا ساده بود، اما از جانب مرداوید زیاری (۳۲۳-۳۱۷، ۹۵۳-۹۲۹) با تقلید آگاهانه از روی نمونه‌ی «ایران کهن» عصر ساسانی، از طلا ساخته شده (برای کسانی که به حضور می‌پذیرفت تختی از نقره آماده بود) تا بدین وسیله ادعای خود را کاملاً مشخص کند که می‌خواهد «چونان حکایت سلیمان و دیوهایش امپراتوری ایران را دوباره احیا کند و برتری عرب را (حتی در دوران اسلامی) به نابودی بکشاند» (اشپولر، ۱۳۸۶: ۱۳۴).

تخت پادشاهی نیز با زیباترین و گران‌بارترین جواهرات آراسته می‌شود. این تخت‌ها اغلب از طلا و عاج و آبنوس ساخته و با جواهراتی ارزشمند آراسته می‌شد. چنانکه مختاری در اشاره به تخت عاج گوید:

حسودش هرشب اندر خواب تخت عاج از آن بیند که روزی گیردش ناگاه پیل شاه دردندان (دیوان، ۳۷۳)
از دیگر نشان حکام و سلاطین چتر بود، «سلطان به هر جا که می‌رفت چتری بر بالای سر او می‌گرفتند و این عمل خاص سلطان و علامت سلطنت بود.» (خسرو بیگی، ۱۳۸۸: ۱۰۰) همچنین علامت شناسایی سلطان در میان لشکر، چترشاهی بود، ظاهراً هر یک از امرای لشکر نیز چتر مخصوص خود و متمایز از چتر سلطان داشتند. مختاری در اشاره به چتر سیاه ارسلان‌شاه بن مسعود غزنوی گوید:

چو تیغ او لب حاسد، کبود خواهد بود چو چتر او رخ دشمن، سیاه خواهد بود (همان، ۴۸)
ابیات عثمان مختاری در مدح ارسلان بن مسعود و مسعود بن ابراهیم به علامات پادشاهی اشاره می‌شود، نظیر علمها که رنگ سیاه داشتند. «رنگ رایات سلاطین غزنوی و سلجوقی به پیروی از شعار و کسوت خلفای عباسی سیاه بوده است، برخلاف شعار و رایات خلفای فاطمی که آن را برنگ سفید اختیار کرده بودند.» (ذکا، ۱۳۴۴: ۳۲)
مختاری در مدح ارسلان غزنوی گوید:

شگفت نیست اگر زلف او جهانگیر است که رنگ رایات سلطان دادگر دارد (دیوان، ۵۴)
گوی‌های و طاس‌های زرینی که بر سر علم‌ها، چتر و خیمه پادشاهان تعبیه می‌شده‌اند، نمادی از خورشید و ماه بوده‌اند. در اندیشه اساطیری ایرانیان «خورشید مهم‌ترین تجلی جهان شمول قداست به شمار می‌رود... و ماه از تجلیات لاهوت در کیهان است و مجلای قداست به شمار می‌رود.» (زمردی، ۱۳۸۵: ۴۹-۸۹)
ماه رایت‌های او را مشتری باید نگیان شیر شادروان او را آسمان شاید عجم (دیوان، ۳۱۸)
مختاری در اشعارش به علمها که رنگ سیاه داشتند و نیز طرح شیری بر آنها نقش شده بود اشاره می‌کند. «شیر مظهر عظمت و قدرت دستگاه حکومتی دانسته و در اغلب موارد برای نشان دادن شوکت و جلال سلطنت و قدرت پادشاهان استفاده شده است.» (حبیبی، ۱۳۸۱: ۱۲۰)

در زمین گویی همی برهم زند شیر عرین در هوا گویی همی دردم کشد شیر علم (دیوان، ۳۱۹)
سکه‌های رایج کشور را به نام سلطان وقت ضرب می‌نمودند. همچنین نساجان حاشیه و یراق جامه‌های درباری را با نام سلطان می‌نگاشتند و زینت می‌بخشیدند. این عمل مانند خواندن خطبه به نام سلطان، پادشاهی و سلطنت آن را بر قلمرو و سرزمین تأکید و تأیید می‌نمود. (نازک کار، ۱۳۸۲: ۱۴)

بطوع گیرد، تخت سپهر بر دیده بجان نویسد، نامت زمانه بر دینار (دیوان، ۱۰۴)
انگشت نیز یکی از نشان‌های سلاطین بوده است. انگشت در گذشته علاوه بر جنبه تزئینی بیشتر جنبه سیاسی و اداری داشته است. گویا مهر انگشت شاخصه هویت، به خصوص شوکت و قدرت سلطنت به شمار می‌رفته و معمولاً یکی از عناصر نمادین تاج و تخت سلاطین بوده است. از همین رو مهر انگشت از مهمترین مهرهای سلطنتی در تشکیلات دیوانی و اداری حکام در دوران مختلف از جمله این دوران محسوب می‌شده است.

از جمله کاربردهایی که مهمترین آنها نیز محسوب می‌شود، استفاده از انگشتی برای مهر کردن اسناد و مدارک بوده است. شاید از آنجا که مهر صاحبان قدرت در هیچ شرایطی نمی‌بایست از آنها جدا می‌شد، تنها چاره را در آن دیدند که مهر را به شکل حلقه‌ای سازند و در انگشت کنند و بدین ترتیب، احتمال هرنوع سوءاستفاده از آن را به حداقل ممکن رسانند، چنانکه، انگشتی سلطنت هم‌تای تاج و تخت و گاه مهمتر از آنها بوده است.

مختاری در قصیده ای در لغز انگشتی گوید:

ز خاک زاده و پرورده در بر آتش
چو بنده عاجز و پیوسته هم‌ره احرار
بدو زمانه بسی زیب داده از کم و بیش
وزو ملوک بیاراسته یمین و یسار (دیوان، ۱۴۶)

«در نوشته های تاریخی به نوعی انگشت برمی خوریم که به آن انگشتی امان (زنهار) می گویند و آن انگشتی بوده است که پادشاه برای کسی می فرستاده که او را امان داده و جان او را بخشیده است.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۸: ۵۲)

علاوه بر این از جمله استفاده های سیاسی که در گذشته از انگشت می شده است، نگهداری مقدری سم زیرنگین آن، برای خودکشی یا دشمن کشی به کار می رفته است. چنانکه ختاری گوید:

چو مار کرده تن خویش حلقه، و اندر سر خویش
نشان بمانده زندان مار و مهره مار
نهان کنند بزرگان بچشمش اندرزهر
دهند ازو ملکان زهر خورده را زنهار (دیوان، ۱۴۶)

۲-۲- نسب سازی و فخر به نسب

فرهنگ سیاسی ایران در سده ی میانه، انتساب خونی به ایران باستان و چهره های اسطوره ای، تاریخی را یکی از شرایط و ملزومات اساسی کسب مشروعیت، قدرت و از همه مهمتر تداوم آن می دانسته اند؛ فقدان آن نیز متقابلاً از آسیب ها و خطرات جدی هر حکومتی محسوب می گردید. به همین علت صاحبان قدرت به خوبی دریافته بودند که اگر چه شمشیر فتح می کند، اما این «مشروعیت» است که تاج و تخت آنان را دوام می بخشد.

ترکان سلجوقی نیز همچون هم نژادان ترک غزنوی خود و در راستای کسب مشروعیت ملی، مقبولیت عمومی و پیشبرد اهداف سیاسی به تبارسازی دست یازیدند. آنان برخلاف اصل و نسب ترکی خود، چنین تبلیغ می کردند که در حقیقت ایرانی اند و پیشینه شان به افراسیاب - پادشاه تورانی - می رسد. چنانچه تاریخ گزیده نسب سلجوق، جد طغرل را با سی و چهار پشت به افراسیاب می رساند. (مستوفی، ۱۳۲۹: ۴۲۶) مختاری در بیت زیر در مدح شاهزاده شهاب الدوله ملک تکین گوید:

شهباده جهان و سرآغاز افتخار
پیرایه ملوک و خداوند راستین
آن کیکباد همت و افراسیاب اصل
نوشین روان مروت و اسفندیار کین (دیوان، ۴۴۶)

علاوه بر این داشتن نسب عالی از سوی پدر و مادر نیز امتیازی خاص برای سلاطین و وزرا محسوب می شده است، چنانکه مختاری در مدح ابو محمد (ابو حامد) حسن وزیر گوید:

من چه گویم چون بزرگی های تو گوید همی
کز برای این شرف زاده است خود مادر ترا (همان، ۶)

مختاری در مدح غزنوی ارسلان بن مسعود گوید:

برهان ملت و شرف تاج و تخت
سلطان ابوالملوک ملک ارسلان
شاهی که مژده داد اثرش در بهشت
محمود را به ملکت داودیان (همان، ۳۷۶)

در ابیات فوق منظور از دو خاندان، خاندان غزنوی و سلجوقی است که «ملک ارسلان بن مسعود بن ابراهیم» از طرف پدر از خاندان غزنوی و از طرف مادر احتمالاً فرزند شاهزاده خانم سلجوقی، مهد عراق گوهر خاتون بوده است. مختاری وی را به خاطر داشتن نسب عالی که از یک سو به محمود غزنوی و از سوی دیگر به ابو سلیمان چغری بیک داود سلجوقی می رسید، می ستاید. همچنین در مدح عضدالدوله شهنشاه بویی گوید:

اسباب کرم کرد باطراف تو نسبت
زین روی کریم الطرفینت نسب آمد (همان، ۵۵۴)

به اصطلاح شعرا و مورخان آن زمان کریم الطرفین یعنی از طرف پدر «بویی» و از طرف مادر «سلجوقی» بودند.

۲-۳- عناوین و القاب فرمانروایان

استفاده از عناوین و القاب در ایران تاریخی طولانی دارد. چنان که پادشاهان، سر سلسله های محلی و پادشاهان ولایتی

و ایالتی با القاب و عناوین مشخص و ممتاز می شدند کسب لقب امتیازات ویژه حکومتی را برای صاحب آن به همراه داشت. «القاب ملک، شاه، سلطان، شهریار، خسرو درعرف قدیم اختصاص به شخص پادشاه نداشت بلکه به مفهوم عام هم درمورد پادشاه گفته می شد، و هم شاهزادگان بزرگ و بویژه آن اشخاص را که ولایت عهدی داشتند و همچنین کلیه حکام و فرمانروایان بزرگ ایالات را که زیردست و مطیع سلطان بودند به این القاب، و حتی به ندرت لقب «شاهنشاه» نیز می خواندند، اما عنوان و لقب سلطان مخصوص پادشاه و شخص اول مملکت بود.» (غزالی، ۱۳۶۷: ۱۳۶-۱۳۷) همچنانکه مختاری درمدح شاهزاده خسرو ملک گوید:

جمال داد جهان را جمال دولت شاه که آسمانش تختست و آفتاب کلاه
بوالملوک خداوند خسروان زمین جمال ملت خسرو ملک پناه سپاه (دیوان، ۴۸۶)

نوآوری درالقاب و عناوین و حفظ و اصرار برآن از اوایل قرن پنجم هجری یعنی از دوره غزنویان پدید آمد و حکام و سلاطین، خلفا را تشویق و ترغیب می کردند که به آنان القاب و عناوینی داده شود.

اما هرکدام از این سلاطین نیز برای خود عناوین و القاب خاصی داشتند و کسی مجازنبوده که این اشخاص را با نام کوچک خطاب کندچنانکه القابی که بهرامشاه به کار برد و آن بیش از لقبهای دیگر توجه می شد «یمین الدوله» و «امین الدوله» بود، زیرا این لقب مقایسه مداهنه آمیزی را میان بهرامشاه و جد بزرگش محمود غزنوی که او نیز دارای این القاب بود در نظر داشته است. (یاسورث، ۱۳۷۲: ۳۹۸-۳۹۹) مختاری در شعری به مناسبت فرو نشاندن شورش درهند که سپهسالار محمدبن بوحلیم شیبانی برپاکرد، تهنیت می گوید و بهرامشاه را با لقب یمین الدوله و ظهیرالمله خطاب می کند:

ای یمین الدوله کاسلام ازیمانی تیغ تو یمین دارد بر یمین و یسر دارد بر یسار

ای ظهیرالمله کز اظهارمردیهای تو ملک در ایام تو، مستظهر است از افتخار (دیوان، ۸۳)

همچنین همیشه لقب امرأ ترکان حسام الدوله و سیف الدوله و یمین الدوله و شمس الدوله و مانند این بوده است و لقب خواجگان و عمیدان و متصرفان عمیدالملک، قوام الملک و ظهیرالملک، نظام الملک و کمال الملک و مانند این بوده است. (طوسی، ۱۳۷۲: ۲۰۱). مختاری در تمام اشعارش سلطان ارسلان بن مسعود غزنوی را با لقب ابوالملوک ذکرمی کند:

ابوالملوک ملک ارسلان بن مسعود طراز ملک جهان پادشاه ملک نواز (دیوان، ۲۲۷)

همچنین القابی چون «معزالدین»، «مالک الرقاب»، «مغیث الدین» نیز به پادشاهان و حکام وقت می دادند، چنانکه مختاری درمدح فنا خسرو بویی گوید:

خورشید ملت و دل داد و مغیث دین بازوی دولت و سرشاهان کامران (همان، ۴۵۳)

یا درمدح ارسلان بن مسعود غزنوی گوید:

ای روح صورتی شووز عقل جان پذیر آنگاه جان فشان شو، بر مالک الرقاب (همان، ۳۵)

احتمال آنست که لقب «شرف الملک» و «شرف الدین» و «شرف الدوله» در قدیم غالباً متعلق به طبقه سادات و اشراف نقبا و نشانه علویان بوده است. (همایی، ۱۳۸۲: ۲۶۷). مختاری درمدح عمیدشرف الملک از رجال طغماج خان سمرقند به این لقب اشاره ای دارد:

از ارج در صافی تا قیمت صدف بیش است بر جهان شرف الملک را شرف (دیوان، ۲۶۷)

در بعضی مواقع پادشاه یا وزرا به موجب فرمانی از طرف خلیفه به لقبی سرافراز می شد، مختاری نیز به لقبی که خلیفه به حسین بن حمزه وزیر ملک کرمان داده است؛ اشاره کرده است:

ز قطب دین، ولی مؤمنین دارد جهان نظام و هنر نام و روزگار بقا (همان، ۱۲)

مجیرالدوله و ظهیرالملوک از القابی است که مختاری درمدح حسین بن حمزه، وی را با این لقب خطاب کرده است چنانکه:

ظهیر ملوک آفتاب جلالت مجیر دول قطب دین پیغمبر (همان، ۱۹۲)

گویا لقب مجیرالدوله جزو القاب عالی عمومی قلمرو کرمان بوده است، چه قبل از «حسن بن حمزه» وزیر ارسلانشاه «مکرم بن علا کرمانی» وزیر نامدار «توران شاه بن قاورد» ۴۷۷-۴۹۰ هم بدان لقب خوانده می شده است. (همایی، ۱۳۶۱: ۲۹۱)

شرایط ناهنجار اجتماعی و حکومت های غالب آن روزگار قطعاً نتیجه و ره آوردی جز این نداشت که مردم در مقابل آنچه می گذشت گردن نهند و به خود اجازه نمی دادند که مخالفتی بر علیه شرایط وجود سردهند، بنابراین عده ای می کوشیدند که اطاعت و فرمانبرداری سلطان را برابر اطاعت و فرمانبرداری خداوند قرار دهند. چنانکه نظام الملک بسیار تأکید می کند که «خدای تعالی پادشاه را زیر دست همه مردمان آفریده است باید که ایشان را چنان دارد که همیشه خویشتن شناس باشد و حلقه بندگی از گوش بیرون نکنند.» (طوسی، ۱۳۷۲: ۶۵) مختاری نیز در مدح ارسلانشاه بن کرمانشاه به این نکته اشاره ای دارد:

مدح تو طاعتی است بدنی و آخرت کاینجا همه ثنا دهد، آنجا همه ثواب (دیوان، ۲۵)

مختاری در اشعاری که در مدح سلاطین دارد به این موضوع اشاره می کند که پادشاهی سلاطین خواست خداوند متعال بوده است:

ایزد عنان ملک ابد، در کف تو داد بی رنج ضبط کردن و تیمار اکتساب (همان، ۳۷)

گاه مختاری پا را فراتر از اینها می گذارد تا آنجا این ترکان بیدادگر را در شجاعت همتای علی (ع) و در عدالت همتای عمر می خواند و در مواردی هم طراز حضرت محمد و موسی و نوح و... می داند. مختاری در مدح خواجه ابوالمظفر محمد بن ابوالفتح گوید:

در کف جود ابولمظفر بوالفتح آن بسخا و بخوی و نام پیمبر (دیوان، ۱۵۲)

وجود چنین شرایطی باعث می شد تا همواره مردم توسط حاکم وقت و اطرافیان به اطاعت و فرمانبرداری این شاهان سفارش و توصیه شوند. چنانکه غزالی در نصیحه الملوک سفارش می کند که «پس نباید دانستن که کسی را که او پادشاهی و فریادی داد، دوست باید داشتن و پادشاهان را متابع باید بودن و با ملوک منازعت نشاید کردن و دشمن نباید داشتن...» (غزالی، ۱۳۱۷: ۸۱-۸۲) مختاری در اشعارش در مدح ارسلان شاه بن مسعود غزنوی به این مورد اشاره ای دارد:

تو نایب رسولی و، دیگران تبع تو سایه ی خدایی و، این دیگران غبار (همان، ۱۰۲)

همچنین راوندی معتقد است که شعار غالب آن دوران «شاه سایه ی خدا است» بوده است. (راوندی، ۱۳۵۶، ج ۲: ۱۵۰) مختاری معتقد است که مخالفت با شاه عقاب خدا را در پی خواهد داشت، چنانکه در مدح ارسلانشاه کرمانشاه گوید:

با دولت تو هر که بدنی کند خلاف او را خدای عرش، بعقبی کند عقاب (دیوان، ۲۴)

مردم می بایست در مقابل این پادشاهان بیدادگر زانوی تعظیم می زدند و سر به سجده می گذاشتند، چنانکه مختاری گوید:

در خدمت تو مرد چو سر بر زمین نهد مدحت کنند بر سر اعضای دیگرش (همان، ۲۵۱)

اما غزالی در نصیحه الملوک می نویسد: «و نیکوترین چیزی که پادشاه را بیاورد، دین درست است، زیرا که دین و پادشاهی چون دو برادرند از یک شکم مادر آمده، باید که تیمار دارنده ی مهم در کار دین بود، و گزارنده ی فرایض به وقت خویش و از هوا و بدعت و شبهت ها و ناشایست و آنچه در شریعت نقصان آورد، دور باشد...» (غزالی، ۱۳۶۷: ۱۰۶) مختاری در مدح این سلاطین همواره از دینداری آنان می گوید:

دگر بارار ملک مسعود دین پرور خرامد بازهند از بهر زور دین یزدانش

بهندستان بکن کاری چنان کاری و باحشمت که عبرت نامه ای سازند مردان در خراسانش (همان، ۲۴۴)

با مروری در منابع تاریخی به سلاطینی برمی خوریم که نه تنها اسلام را با جان و دل نپذیرفتند بلکه در انحراف ارزشهای اسلامی از هیچ کاری فروگذار نکردند. در دیوان مختاری نیز از عیاشی و باده نوشی این خداوندان زر و زور سخن رفته است، چنانکه مختاری در مدح ارسلا نخان علاالدوله محمدخان از ملوک خانیة ماورالنهر گوید:

شاه راعیشی بخوشی چون صبح اندر بهار بزم را حالی بزبیبی چوعیش اندر شبان
از تکلف دور، بزمی خرم و عالی چنان کز بهشت آن بزم را اکنون بهشت آمد خطاب (همان، ۳۴)

اما با گذشت زمان کم کم به سخره گرفتن احکام شریعت و از بین رفتن تقدس دین و مذهب در بین این زمامداران به امری عادی تبدیل گشت و در انواع فساد غرقه گشتند. تجمل پرستی، آسوده زیستی و ساختن کاخ‌هایی بزرگ و زیبا و عشق‌بازی با کنیزان و ماهرویان، رفتار بی شرمانه آنان با غلامان و... تنها بخشی از این داستان می باشد. چنانکه:

چون گل نمود مستی در بزمگاه شاه تا حشر ماند مشتری اندر خمار گل (دیوان ، ۳۰۱)

اگر چه مختاری در تصویری که از این پادشاهان ترسیم می کند از ظلم و فساد و بی عدالتی اجتماعی خبری نیست، اما از جمله با کنار زدن اوراق و حواشی تاریخ چهره این جماعت به خوبی آشکار است. وی در اشاره به کامرانی ممدوح خود میرقطب الدین محمد بن علی می گوید:

هم ندیمان برند ازو رسوم هم حکیمان بدو زنند مثل
لغت لهورا زعشرت او باز یابی هزارگونه علل (همان ، ۳۰۷)
شاه راه بر حسب نشاط باده وعزم شکار لهورا بگشاده طبع ولعب رابسته میان (همان ،

(۴۲۳)

اما درآمد شاهان و دولت در این دوران، از طریق مختلف صورت می گرفت، یکی از منابع عمده درآمد غیر از مالیات سنگینی که بردوش مردم بود، رشوه خواری، مصادرات و جرایم و فساد مالی درگاه بود که مختاری از ذکر آنها خودداری کرده است مگر در بیتی که به رشوه گرفتن سپاه دشمن اشاره ای دارد:

وز هول کنون جان دهد برشوت آن کس که همی تیغ زد به پیاره (همان ، ۴۸۲)

از دیگر منابع درآمد این قدرتمندان می توان به ذکر هدایا و پیش کش‌هایی که به بهانه‌های مختلف همچون نوروز و مهرگان و سده و دیگر جشنها و به بهانه‌های مختلف از مردم دریافت می شد. علاوه بر این در این دوره لشکر کشی‌های مداوم به شبه قاره هند که بهانه آن، ظاهراً جهاد با کفار جهت نشر دین اسلام قلمداد می شد در اصل برای بدست آوردن غنایم جنگی بود، از دیگر منابع درآمد حکومت بود. چنانکه:

صحن هندوستان پیموده است کافرستان خراب فرموده است (دیوان ، ۷۴۴)
از کفر همه هند صاف کردی زآن گوهر صافی چو نور ایمان (همان ، ۴۱۱)

در بیت زیر به غنایمی که از این کشور به دست می آمد اشاره ای دارد:

شاهی که در غنیمت هندوستان مدام رایان رسندبخش غلامان او زفی (همان ، ۵۰۹)

۳- وزیران

وزیر در ساختار قدرت غزنوی و سلجوقی نایب سلطان محسوب می شد. ایشان حق اظهار نظر در بسیاری از امور سیاسی، دیوانی و نظامی را داشت، ماوردی در نظریه پردازی خود پیرامون وزارت می گوید: در تصدی این سمت به جز شرط نسب، همه شروط دیگر که برای تصدی وزارت لحاظ شده، لازم است... وزیر افزون بر شروط امامت به ویژگی دیگری هم نیز دارد و آن این که در کار جنگ و خراج که به او واگذار شده است از کفایت برخوردار باشد. (ماوردی، ۱۳۸۳ : ۵۴)

بنابراین در این دوره پس از سلطان، وزیر به عنوان مهمترین شخصیت دربار و در واقع به نیابت از وی، عهده دار نظارت بر امور کشور و نیروهای داخلی و خارجی بوده است. «مطلق کلمه وزیر به جای صدر اعظم یا نخست وزیر حالیه

بوده و بعد از سلطان بزرگترین مقام کشوری به شمار می رفته است.» (انوری، ۱۳۷۳: ۴۸) مختاری در مدح حسین بن حمزه به اهمیت و جایگاه این مقام می پردازد:

مهان بقدر رفیعش گشاده اند قلوب سران بامر منیعش نهاده اند رقاب
ز جاه اوست مهنا، ملوک را دولت ز جود اوست مهیا، زمانه را اسباب (دیوان، ۳۲)

غزالی در اهمیت این سمت می نویسد: «بباید دانستن که پادشاهی به دستور نیک تمام شود و وزیر شایسته و با کفایت و عادل، زیرا که هیچ ملکی بی دستور روزگار نتواند گذاشتن و هر که به رأی خویش کار کند افتاده آید بی شک، نبینی که با همه بزرگی و فصاحت پیغمبر علیه السلام، ایزد تعالی او را مشورت فرمود کردن با یاران و خردمندان و دانایان.» (غزالی، ۱۳۶۷: ۱۷۵). مختاری در مدح یوسف بن یعقوب گوید:

تا بقوام احتیاج دارد دولت ذات خرد پرورش، قوام دول باد (دیوان، ۵۶)
در اشاره به عدل حسین بن حمزه وزیر ملک کرمان گوید:

کنون عدل را بخشد از رای رونق کنون ملک را بندد از عدل زیور (همان، ۱۹۳)

نقش و جایگاه وزیران ایرانی در دستگاه غزنوی و سلجوقی چه بسا مهمتر و قابل تأمل تر از وزیران ساسانیان و سامانیان بود. چنانکه در مدح یوسف بن یعقوب گوید:

در مسند جلال نیاید چنو وزیر بر عرصه کمال، ننازد چنو سوار (دیوان، ۸۷)

اما وزیران نیز مانند دیگر اشراف این دوره دارای عناوین و القاب خاصی بوده اند، از جمله این عناوین می توان به «مجیر الدوله»، «قطب الدین»، «ظهیر الملک»، «نظام الملک» و ... اشاره کرد. مختاری در مدح تعدادی از وزرا از این القاب استفاده کرده است، چنانکه:

مجیر دولت، صدر هدی ظهیر ملوک حسین حمزه خداوند سیدالوزرا (دیوان، ۱۲)

یوسف یعقوب اصل کرم و قبله ملک صاحب عادل شمس الوزرا قطب الدین (همان، ۳۷۹)

اما گاهی نیز وزیران با عنوان و لقب «کد خدا» و «وزیر ولایت» مورد خطاب قرار می گرفته اند. (مرتضی زاده، ۱۳۸۸: ۵) چنانکه مختاری در مدح یوسف بن یعقوب گوید:

ز بهر نصرت اسلام و قوت ایمان خدای داد جهان را بکدخدای جهان (دیوان، ۳۸۳)

۳-۱- نحوه گزینش و انتخاب وزیران

انتخاب وزیر یعنی کسی که بعد از مقام سلطنت بزرگترین و مهمترین سمت رسمی از مقامات به شمار می آمد، امر بسیار مهم بوده است، گویا این امر نیز به طرق و شیوه های مختلفی انجام می گرفته است. خواجه نظام الملک طوسی در اهمیت وزرا گوید: «از احوال وزیران و معتمدان همچنین در سر می باید پرسید تا شغلها بر وجه خویش می دانند یا نه، که صلاح و فساد پادشاه و مملکت بدو باز بسته باشد که چون وزیر نیک روش باشد ملک آباد بود و لشکر و رعایا خشنود و آسوده و بابرگ باشند و پادشاه فارغ دل، و چون بد روش باشد در مملکت آن خلل تولد کند که در نتوان یافت و همیشه پادشاه سرگردان و رنجور دل بود و ولایت مضطرب.» (طوسی، ۱۳۷۲، ۳۱) مختاری در تهنیت وزارت حسین بن حمزه گوید:

حسین آنک صدر وزارت ز رأیش همی نور بخشد بمهر منور

جهان منتظر بود ایام او را چو خلق دوم را سپهر مدور

کنون عدل را بخشد از رای رونق کنون ملک را بندد از عدل زیور (دیوان، ۱۹۳)

در دستگاه غزنوی انتخاب وزیران به فرمان پادشاه و به موجب قرارداری بود که میان او و پادشاه بسته می شد و در آن قرارداد به نسبت اهمیت شغلی که به وزیر داده می شد وظایف و نوع کارهای او معلوم می گردید، وزیر ذیل قرارداد

وفاداری خود را نسبت به پادشاه قید و مهر می کرد. (قدیانی، ۱۳۸۴: ۵۰) مختاری در اشعارش به انتصاب وزیر به خواست سلطان اشاره ای دارد، چنانکه مختاری در مدح حسین بن حمزه گوید:

ترا حسن رای خداوند گیتی سر سروران جهان کرده یکسر (دیوان، ۱۹۴)

«وزرا و سایر مأمورین عالی رتبه اغلب از افراد «دیوان های» مرکزی یا ایالتی انتخاب می شدند که به کارآموزی یا سمت خانوادگی به طبقات دیوانسالاری حرفه ای راه می یافتند.» (کلوزنر، ۱۳۸۱: ۶۵)

بی شک براساس این شیوه گزینش قبل از این که شایستگی و وارستگی شخص سنجیده شود، نسبت و قوم و خویشی فرد در نظر گرفته می شد و اگر تعدادی از افراد یک خانواده به مقام وزارت می رسیدند صرفاً براساس اعتبار خانوادگی و قوم و خویشی بود نه شایستگی و وارستگی شخص در این مقام.

برحسب اعتقاد رایج در اسلام عهد سده های میانه مهارتهایی نظیر مهارت وزیر و کارمندان مالی دیوان وزیر در درون خانواده ها و گروههای خاص از طریق انتقال موروثی و اندوختن اشکال خاص مهارت و دانایی غالباً توسعه می یابد و پیشرفت می کند. (باسورث، ۱۳۶۴: ۹۱) مختاری در مدح یوسف بن یعقوب اهمیت خاندان او را در نظر گرفته چنانکه:

تو گل فتحی و ، جدت ابرسعادت این گل از آن ابر ، تازه کرده طل باد (دیوان، ۵۷)

از جمله مهمترین شرایط هر وزیری قطعاً داشتن کفایت و کاردانی بود، زیرا وزیر باتدبیر و کاردان می توانست در شیوه مملکت داری حکام و عملکرد سیاسی آنها تأثیر قابل ملاحظه ای داشته باشد. خواندمیر تشعید قواعد مملکت و تمهیدمبانی سلطنت و اداره ی امور مهم مملکت و رعیت پروری و عدالت گستری و کشور گشایی را بی وجود وزیری مدبر و صافی ضمیر ناممکن می داند. (خواندمیر، ۱۳۵۳: ۳)

مختاری در مدح یوسف بن یعقوب در لابه لای اشعارش به کفایت و کاردانی و حسن تدبیر وزرا اشاره می کند:

تدبیر و رای تست جمال و کمال شرع کان پیشوای عدل شد و این امام ملک (دیوان، ۲۸۳)

هست بی رای رزین تو امارت عاجز هست بی طبع متین تو وزارت مسکین (همان، ۳۸۱)

۲-۳- وظایف وزیران

اگرچه در این دوره وزیر در رأس دیوانسالاری قرار داشت و فعالیت عمده ی او را وظایف اداری تشکیل می داد اما حدود اختیارات وی همیشه بر همین منوال قرار نمی گرفت، چه براساس شرایط موجود وظایف او نیز می توانست دچار تغییر و تحول گردد. مهمترین وظایف و اختیارات وزرا در این دوران عبارت بود از: «اداره ی اموردیوانها، مشاوره با سلطان در امور امپراطوری و رسیدگی به امور رعایا، عمران و آبادانی شهرها و روستاها، عزل و نصب صاحب منصبان فروتر که ظاهراً به مشورت و نظر سلطان صورت می گرفت و انجام کلیه ی امورات اداری و مالی بود که به نوعی به اداره داخلی امپراتوری مربوط می شد. (خسروبیگی، ۱۳۸۸: ۱۸۲)

بدون شک یک وزیرداهی و زیرک خود را ملزم می ساخت تا به هر نوع تدبیرگری از ناامنی و هرج و مرج و در نهایت جنگ و خونریزی جلوگیری کند. (مرتضی زاده، ۱۳۸۸: ۸)

شفاعتگری نیز یکی از ابزارهای صلح و آرامش و جزو مهم ترین وظایف وزیران به شمار می آمد، چنانکه مختاری در مدح سعدالدوله ناصرالدین کسری سعید گوید:

آنکه رایش بهمه کار کشد جزبستم و آنکه دستش بهمه چیز رسد جز بقربین

حزم او بر سپه نایبه بریست گذر عزم او برگذر حادثه بگشادکمین (دیوان، ۴۵۰)

گاهی نیز وزیر سپاه سالاری لشکر را برعهده داشت و «اغلب برای اعزام اردوها و با اقدام به لشکر کشی دعوتی گشت» (کلوزنر، ۱۳۸۱: ۵۴). مختاری در مدح ابومنصور محمد بن ابراهیم قاینی گوید:

چو خسروان را باید که در صف لشکر بتیغ قاهر باشند و دشمنان مقهور

برای روشن اوالتجا کنند که هست همیشه رایت ایشان ز رای او منصور (دیوان، ۱۸۴)

علاوه بر این گاهی وزیران خود نیز در جنگ ها شرکت مستقیم داشتند، چنانکه مختاری در مدح یوسف بن یعقوب و شرکت مسقیم او در جنگ گوید:

اجل مردان در جنگ نماید نزدیک امل گردان از دور بماند شیدا
صدر دنیا را ببیند برافروخته تیغ که چو خورشیدزیک گوشه درآید تنها (همان ، ۸)

۴- سایر اصناف و طبقات اجتماعی

۴-۱- مشاغل ویژه (مشاغل حکومتی و درباری)

نخستین فهرست شامل تعدادی مشاغل اصلی بود. این فهرست مشاغل حکومتی و درباری را در برمی گرفت و همانطور که اشاره کردیم به خاندانهای اصیل و دارای نفوذ تفویض داده می شده است. این طبقه خود دارای رده های متعددی بوده و مشاغل گوناگونی را در برمی گرفته است؛ که مختاری در دیوانش بیشتر از مشاغل نظامی سخن می گوید. این مشاغل شامل سپهداران، سرهنگان، فرماندهان، امیران و غیره می باشد «نکته مهم درباره وضعیت اداری شهرهای ایران در قرون میانه ارتباط سازمان اداری شهرها با ساختار سیاسی حاکم آن روزگار است.» (یوسفی فر، ۱۳۹۰: ۱۵۴).

این مشاغل شامل کدخدایان، والیان، عاملان و عمیدان بود، چنانکه :

فر خدای و نور دل کدخدای شاه کامروز چاکرند از بزرگان لشکرش (دیوان ، ۲۵۰)
لازم به ذکر است که «واژه کدخدا، معنای رئیس یا شخص سرشناس را داشته و به عنوان لقب پیش کسوت روستاها و شهرهای کوچک به کار می رفت.» (کیوانی، ۱۳۹۲: ۹۳)

چون والی خراسان آگاه شد که ملک زمانه در کف صاحبقران نهاد
شادی نمود و آنرا کاین مژده داده بود مشتی گهر بدست خود اندر دهان نهاد (دیوان ، ۵۳)
والی را می توان اقطاع داران بزرگ یا حکام عالی رتبه منصوبی از سوی اقطاع داران بزرگ دانست.» (یوسفی فر، ۱۳۹۰، ۱۵۴)

ای آنکه عز و جاه بزرگان لشکری وی آنکه صدر و بدر عمیدان مطلق (دیوان ، ۵۱۴)
«عمیدان یا صاحبان دیوان در هر ولایت حاکم کشوری به شمار می آمدند و رئیس کلیه صاحب منصبان ولایتی بودند.» (امیراحمدی، ۱۳۶۸: ۱۹۰-۲۸۹)
اما گروه و رده پایین تر از این طبقه شامل محافظان و ناظران حکومتی بود. این رده و گروه نیز شامل: محتسبان، پاسبانان، شهنگان، کوتوال و... است. طوسی در این باره گوید: «در کار پاسبانان و نوبتیان و دربانان خاص احتیاطی تمام باید کرد، کسانی که این قوم را تیماردارند باید همه را بشناسد و از احوال ایشان پنهان و آشکار بررسی می دارند که ایشان ضعیف حال و مطمع باشند و بزر زود فریفته شوند.» (طوسی، ۱۳۸۷: ۱۶۹) مختاری در اشاره به این گروه گوید:

اندر آن کنار نیک نارفته گنه از پاسبان سرد بغاست (دیوان ، ۴۲)

اما دومین فهرست از اصناف و مشاغل ویژه شامل مقامات عالی رتبه دیوانی است، اشاره ای دارد که این مشاغل شامل دبیران، کاتبان، و زیرمجموعه این گروه که در برگزیده دیگر اعضای دیوان انشیا و طغرا همچون دوات داران و منشیان است. مختاری در اشعارش بیشتر از نام مشاغل استفاده کرده است:

چو وصف رای تو ضم کرد با خرد انقاس چه مایه نور پذیرفت ناخن کاتب (دیوان ، ۳۰)

سدید دولت طغماج خان مؤبدالملک عمید مطلق محمود سیدالکتاب (همان ، ۳۲)

مختاری همچنین از مشاغلی چون سفیران و رسولان و... یاد می کند:

آمد رسول او و هدایای بی قیاس در بارگاه خسرو گیتی ستان نهاد (همان ، ۵۳)

از دیگر رده های فهرست می توان به مشاغلی اشاره کرد که با عناوین و اختیارات مختلف، در بار به انجام وظیفه می پرداختند اشاره کرد، که شامل پرده داران (حاجبان، دربانان)، ندیمان و کار گزاران درباری است:

بجایی رسان کار این مملکت را
مختاری درمدح محمد بن ابراهیم قاینی گوید:

بامر کاگزاربست قادر و مختار بدست و همت خویشست عاجز و مجبور (همان، ۱۸۴)

۴-۲- مشاغل عمومی

مشاغل و حرفه ها با گذشت زمان و احساس نیاز به وجود آمده اند و «تردیدی نیست که پیدایش مشاغل در هر جامعه ای، معلول شرایط فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، جغرافیایی و اقتصادی است» (پارسا، ۱۳۸۴: ۳۱)

در سده پنجم و ششم، در شهرهای ایران، بازار به عنوان پایگاه پیشه وران، کسبه و داد و ستد و عرضه کالای تولیدکنندگان بود، منابع تاریخی حاکی از آن است که در این دوره، صنف بازاریان از سازمان منسجم و گروهی مؤثر برخوردار بوده است. اما مناسبات بازار در جریان تکامل خود نهادها و مؤسسات اقتصادی مختلفی را در بر می گرفت که بر اساس اشعار مختاری یکی از اصناف بازاریان را صنف جوهریان (گوهریان) تشکیل می دادند.

این رشته تولیدی شامل گروهی از مشاغل مربوط به «صنایع فلزی» بود که در نتیجه گسترش فعالیت های مربوط به استخراج کانی های «فلزات گوناگون» که بر اثر ضرورت های ناشی از افزایش تقاضا برای مصنوعات مورد نیاز زندگی روزمره صورت می گرفت، رشته های مختلف فلزکاری رواج بسیاری پیدا کرد و در نتیجه تمایل به سرمایه گذاری در این گونه حرف مراحل پیشرفته تری از تقسیم کار و رشد مهارت های حرفه ای تحقق یافته و کیفیت محصولات تولید شده ارتقا می یافت. رشته های مهم فلزکاری عبارت بودند از: طلاسازی، نقره سازی، مس کاری، آهنگری، رویگری و... (یوسفی فر، ۱۳۹۰: ۲۷۲)

این صنف نیز مشاغل متعددی از جمله زرگران، گوهر فروشان، صرافان و ضرابان را در بر می گرفت. لازم به توضیح است که مختاری اسامی مشاغل و حرفه ها را در جهت ترویج اندیشه های خود به کار گرفته است و هدف او بیان مشاغل نیست. چنانکه:

بسا کز رنج دشمن راهمی نالید جان در تن در آن ساعت که آهنگر همی مالید سندانش (دیوان، ۲۴۲)

درمدح منصور بن سعید عاض لشکر گوید:

درر فشانم برشکر چون توشکر پذیر گهر فروشم درمدح تو چون مدحت خر (دیوان،

(۱۶۹)

یا درگله و شکایت از زندگی گوید:

زین رخ زرد چین گرفته ز درد همچو زر زیر مهر ضرابم

هر زمانش ز دیده گونه دهم گاه صراف و گاه قلابم (همان، ۳۳۶)

مهمترین این اصناف صرافان بودند که طبق گفته یوسفی فر «مهمترین مؤسسه پرداخت وام و تهیه اعتبار ضروری برای فعالیتهای اقتصادی بازاریان صرافی بود.» (یوسفی فر، ۱۳۹۰: ۳۵۶)

علاوه بر این، صنف بازاریان طیف و گروه دیگری را نیز در بر می گرفت، این رده شامل فروشندگانی چون عطاران، دارو فروشان و... می شد، چنانکه:

نافه گشاید هوای مشک فروش زهر گلی که چو یک پاره بهرمان آید (دیوان، ۶۴)

همیشه تا شکن زلف مشکبوی بتان بسیجد از بر گلزار کار عطاری (همان، ۵۲۱)

از دیگر مشاغلی که در دیوان مختاری به آن اشاره شد، غواصی و ملاحی است «ملاحان یا غواصان به سبب احاطه بر علم دریانوردی و کشتیبانی، ظاهراً موقعیت خوبی در جامعه داشتند. بویژه که به سبب سفرهای پی در پی به گوشه و

کنار جهان و دیدن عجایب گونه‌گون، افرادی باتجربه و جهان‌دیده به شمار می‌رفتند؛ از این رو غالباً سنجیده و حکیمانه سخن می‌گفتند.» (صارمی، ۱۳۸۲: ۷۹) مختاری اندیشه خود را به غواصی دوربین تشبیه کرده است:

دربحر ثنای تو غوطه دادم اندیشه غواص دوربین را (دیوان، ۲۰)

اما طیف دوم از فهرست دوم شامل صنعت گران می‌باشد که این صنف نیز خود به گروه‌های متعددی تقسیم می‌شد؛ از جمله مهمترین این گروه‌ها می‌توان به صنف نساجان اشاره کرد. «رشته تولیدی نساجی، رشته مهم و اصلی در شهرهای قرون میانه بود وضعیت آب و هوایی (اقلیمی) آموزه‌های دینی اخلاقی، رشد جمعیت شهرها، نوع آداب و رسوم مربوط به پوشش و قطعات لباس مردم نواحی مختلف ایران، وجود مواد خام لازم و نیز پیشینه تاریخی صنعت نساجی در ایران، موقعیت منحصر به فردی به این رشته تولیدی بخشیده بود.» (یوسفی فر، ۱۳۹۰: ۲۶۹) از جمله مشاغل مربوط به نساجی که مختاری در بیتی به آن اشاره کرده است حله بافی می‌باشد:

حله بافی کرد در سیماب سیما کارگاه نقشبندی کرد بر پیروزه پیکر بهرمان (دیوان، ۴۶۸)

در هر حال تولید و صدور منسوجات در زمره مهمترین صادرات شهرهای ایران در این دوره بود... تولید منسوجات در گونه‌های مختلفی از کارگاه‌ها، مانند کارگاه‌های حکومتی، کارگاه‌های پیشه‌وری یا منازل صورت می‌گرفت. در این میان، تخصص برخی شهرها در تولید یک نوع پارچه باعث می‌شد آن پارچه به نام شهر مزبور نامیده شود یا یک شهر به بافت یک پارچه مخصوص شهره شود. (یوسفی فر، ۱۳۹۰: ۲۷۰-۱۷۱)

بدون تردید، اشاره مکرر مختاری به دیبای روم و شوشتر و شهرهای دیگر نیز اشاره به همین تخصص و شهرت این شهرها در صنعت نساجی دارد، چنانکه:

شاهانه گشت کسوت صحرا و کوهسار با جامه ملمع رومی شد از بهار (دیوان، ۱۵۴)

بیش خاطر ایشان نیارد سنگ شعر من نباشد جامه خلقان بلی چون جامه ششتر (همان، ۱۲۶)

اما آخرین طبقه از فهرست بندی دوم شامل خادمان علم و فرهنگ می‌باشد. «در شهرها برخی مناصب مهم وجود داشتند که جملگی را قشر روحانی جامعه تصدی می‌کردند؛ مقامات مربوط به آموزش علوم اسلامی، دیگر مقامات مربوط به تولید و اداره اوقاف، تصدی امور مربوط به برگزاری آیین‌های مذهبی مانند جمععه و جماعت، خطابت، قضاوت، اداره مساجد و مدارس و...» (یوسفی فر، ۱۳۹۰: ۱۵۲) مختاری در قصیده‌ای در مدح یوسف بن احمد حدادی که خود و خاندانش از طبقه قضاه و خطبای بزرگ غزنین در زمان شاعر بوده اند؛ گوید:

فقیه امت و صدر هدی و ملجأ دین نظام شرع و بر اطلاق امام روی زمین

اساس عالم اقبال یوسف احمد که طبع و اختر علم است و پشت و قوت دین ...

بحکم ارث بر آمد بجایگاه رسول کمال معجزه بنمود خلق را بیقین (دیوان، ۳۸۶)

منصب قاضی القضاة که متصدی این سمت اغلب مادام العمر بوده، بنابراین گاه دهها سال ادامه می‌یافت و اغلب از پدر به پسر منتقل می‌شد. (اشپولر، ۱۳۶۹، ج ۲: ۱۱۹)

تاج علما فخر قضاة همه اسلام کاسلام نهاد از پدرش تاج بسر بر (دیوان، ۲۱۲)

۴-۳- مشاغل دون پایه

اما سومین فهرست شامل مشاغلی است که در پست ترین موقعیت اجتماعی قرار داشتند، «کارگران در این حرفه به مهارت اندکی نیاز داشتند و متعاقباً تربیت و آموزشی ناچیز می‌دیدند یا اصلاً آموزشی نمی‌دیدند... به طور خلاصه این مشاغل دربرگیرنده مشاغل مردمان فقیر و محروم و مشاغل کثیف و بی اخلاق (زشت رفتار)، پست و از نظر مذهبی نکوهیده بود.» (کیوانی، ۱۳۹۲: ۶۳) بنابراین، اغلب افراد این قشر را محرومانی تشکیل می‌داده اند که برای تأمین حداقل ناچیزترین مایحتاج خود و خانواده شان با فقر و تنگدستی دست و پنجه نرم می‌کرده اند. این فهرست

درب‌گیرنده اطلاعاتی از سده پنجم است که عبارتند از: گارزان، کارگران و مزدوران، خارکنان، چاه‌کنان، شبانان، باغبانان، آسیابانان و

از جمله این مشاغل در دیوان مختاری می‌توان به گارزی اشاره کرد:

از پیشه گارزی بهره‌ای شاه هر چند که در آب نکو تابد ماه (دیوان، ۶۳۳)

ای گارزاگرچه زده‌ره‌شیری روی تو از پیشه تو دارد عاری (همان، ۶۳۶)

۵- بردگان

آئین برده داری در دوره پنجم و ششم هجری، همچنان بر رونق خود باقی بود و سرای درباریان و اشراف و متمولین پر بود از غلامان، کنیزان و بردگان رنگین پوستی که از سایر نقاط به اسارت گرفته شده بودند. در اغلب طبقات جامعه، تجارت و خرید و فروش بردگان در این دوران مانند ادوار پیشین بسیار متداول بوده است، چنانکه مختاری در یکی از رباعیات خود گوید:

رفتم که بزر بیع کنم دریتیم در حال شدم بنده آن سیم چو سیم

ده پانزده کرد آن صنم و من ده نیم من بنده بزر خریدم او خواجه بسیم (دیوان، ۶۲۶)

اما رواج و رونق برده داری به چند علت خاص بستگی داشت، همانطور که گفتیم جنگ‌ها یکی از اساسی‌ترین دلایل برده‌گیری به شمار می‌رفت بنا بر گفته آدام متز «در بین مسلمانان گروه‌هایی با عقاید خشن و افراطی پدید آمدند مخالفان عقیدتی خود را محروم از همه‌ی حقوق می‌شمردند، از آن جمله قرمطیانند که در قرن چهارم کارشان بالا گرفت، اینان برده کردن اسیران را حلال می‌دانستند و شنیع تر آنکه عده‌ی کثیری از مسلمانان اهل شام و جزیره العرب و عراق را که با ایشان در جنگ نبودند و خویش را در امان می‌پنداشتند، به بردگی گرفتند.» (متز، ۱۳۸۸: ۱۸۷-۱۸۸) مختاری در قصیده‌ای در فتح هندوستان سروده به برده گرفتن در جنگ اشاره کرده است:

بریگ رود زیاران چشم برده برفت که بیش بودند از ریگ و قطره باران (دیوان، ۳۶۳)

اما نکته‌ی قابل توجه در خرید و فروش این بردگان قیمت و بهای بالایی بود که به این کالای انسانی اختصاص یافته بود. «باتوجه به اینکه قیمت سفیدپوستان یا بردگان اشرافی بیش از رنگین پوستان بود، چنانکه کنیز سفیدی که فقط زیابود و هنری نداشت هزار دینار و یا بیشتر می‌ارزید.» (همان، ۱۸۷)

زیبایی ظاهری و سلامت جسمانی برده در قیمت آن تأثیر زیادی داشته است و برده‌ای که این خصوصیات را نداشته از قیمت پایینی برخوردار بوده است، چنانکه:

یکی غلامک هندو خریدم از بازار بدان بها که زگفتار آنم آید عار

ز تنگ عیشی بی تاب و زورگشته چومور ز ناتوانی بی دست و پای مانده چومار (دیوان، ۲۲۲)

مختاری در ابیاتی به زیبایی و رنگ غلامان و کنیزان اشاره‌های دارد:

بتگران چین ز رومی روی او رشک آورند نقش رومی رویش، از زی بتگران چین برند (همان، ۷۴)

اما بر اساس منابع تاریخی از جمله دلایل اهمیت و بالا بودن نرخ و بهای ترکان می‌توان به این نکته اشاره کرد که در این دوران، ترکان به دلیل زیبایی ظاهر و همچنین چالاکی و دلاوری آنها در سوارکاری و تیراندازی و جنگاوری و بسیار مورد توجه قرار گرفتند، چنانکه:

در جنگ بکر و فر ترکان تو قادرتر از بیژن و از نوذر از رستم و از گرگین (دیوان، ۴۳۲)

این ترکان با داشتن صفاتی همچون صورت زیبا، ق‌بلند، چشمان کشیده، موهای مجعد و مشکی، کمرباریک، هوش فوق العاده و غیره در میان ایرانیان نفوذ خاصی پیدا کردند. علاوه بر ترکان، زنان رومی نیز مورد توجه ایرانیان بوده‌اند و بسیاری از شاعران از زیبایی آنان سخن به میان آورده‌اند. «زنان رومی سفیدفامند باموی صاف و طلایی و چشم کبود،

مطیع و سازگار، خدمتگزار و خیر خواه، با وفا و امینند و باصفت خودرایی و ناخن خشکی که دارند خزانه داری را شایند و خالی از هنرظریفی نیستند.» (متز ۱۳۸۸: ۱۹۱-۱۹۲). مختاری دربیتی درزیبایی این زنان گوید:

رخ شنگرف گون نارنگ، زیربرگ زنگاری بت رومی است آلوده بآب زعفران پیکر (دیوان، ۱۳۸)
در آن دوران خرید و فروش برده را کسانی به نام نخاس انجام می دادند و تقلب درخرید و فروش بردگان امری رایج بود و این کار تا جایی پیش می رفت که «مریض را به جای سالم و غلام را به جای کنیز به مشتری غالب می کردند... از شیوه های نخاسان آن بود که موهای کوتاه را با پیوند زدن هم رنگ آن، بلند می نمودند و بوی بد دهان را با چکاندن روغن بنفشه می پوشاندند و دندانهایشان را به وسیله چوبک و شکر و یا خاک چینی و یا ذغال و نمک کوبیده براق می کردند و چرک مردگیهای ناخنها را با سرکه، عسک و مرنگ و بادام تلخه و روغن گل چاره می کردند.» (متز، ۱۳۸۸: ۱۹۰). از غلامانی که در این دوره خریداری می شدند به صورت های مختلف استفاده می شد که مختاری به تعدادی از وظایف این بردگان که شامل غلامان سرایی، غلامان جنگجو و غیره می باشد، اشاره کرده است.

بین غلامان، منزلت غلامان جنگی از همه بالاتر بود، زیرا از میان آنان سرداران بزرگ و حتی فرمانروایانی ظهور می کردند. مختاری به شرکت غلامان درجنگ ها اشاره کرده:

لشکرزنگ توچون بگرفت لشگرگاه تر در زبان گیرندترکان اندرین لشکر ترا (همان، ۱)
گروه دیگری از این بردگان را غلامان و کنیزان سرایی تشکیل می دادند و از آنها اغلب به عنوان خدمه، دربان، نگهبان و گاه نیز تمتع جنسی و خنیاگری و غیره سود می جستند، چنانکه:

شیرین پسرا از در بوسی و کنار سبز و خوشی ای شکرلب نوش گوار
ازسبزی و آواز خوش ای نادره یار سروی و گل و هزاردستن و بهار (همان، ۶۱۸)
یادربیتی دروصف غلام گوید:

شراب خوار و ترانه سرای و نادره گوی نکو عبارت و معنی نمای و دعوی دار (همان، ۲۲۴)
در بسیاری موارد غلامانی را که از زیبایی چهره و خوش قد و قامتی برخوردار بودند به عنوان غلام خاصه سلطان انتخاب می نمودند و این غلامان در مجالس و محافل خصوصی سلطان چون باده گساری حضور می یافتند و به عنوان ساقی در مجالس شراب نوشی میهمانان باده می نوشاندند، که مختاری به ساغی گری عده ای از آنان اشاره کرده است:

باده بیار ای پسر خوش که پاک باده برد زین دل غمگین غبار (دیوان، ۱۱۵)
بعضی غلامان نیز دل خواجگان را می ربودند و این به علت شیفتگی شرقی است در برابر زیبایی و هوشمندی که در یک تن گرد آمده باشد. (متز، ۱۳۸۸: ۱۹۳) مختاری به ماجرای دل باختن خود به یکی از این بردگان اشاره کرده است:

دی غلامی دیدم اندر راه چون بدر منیر کز برون گل بود و مشک و، از درون می بودوشیر
رخ چو آب اندر شراب و تن چو خز اندر سمن لب چولعل اندر نبات و، از درون می بود و شیر ...
من دراو چشمی زدم چونانک بی شرمان کنند او ز شرم آتش پراکند از بر بدرمنیر (دیوان، ۲۰۶)

غلام بارگی و امرد بازی که از دوره سامانیان شروع شده بود در دوره غزنوی و سلجوقی به اوج خود رسید، چنان که در شرح عشق بازی های محمود با غلامی «ایاز» نام شاعران دادسخن دادند و عشق میان آنها شهره آفاق گردید. «بی پردگی و ناحفاظتی شاعران در ذکر مسائل جنسی و شهوانی چندان نامتعارف تلقی نمی شده است، سقوط فضایل انسانی، انحطاط اخلاقی، رواج همجنس بازی، خرید و فروش غلامان زیباروی، امرد بازی مرسوم، نظر بازی صوفیانه، رواج علنی فسق و فجور و شهوت آلودگی حکام و به تبع آن کارگزاران حکومتی و حتی رعایا، زمینه های فکری شاعر را برای ابداع چنین مسایل فراهم کرده است.» (نیکوبخت، ۱۳۸۶: ۸۱)

ناگفته نماند اگرچه برخی از شاعران نظیر مختاری در دیوانش (۲۲۲) از چنین روابطی شنیع و ناپسند سخن می‌رانند، هدف آنها نمایاندن واقعیت‌های ننگین روزگار خویش است و از این جهت شعرشان در عین واقع گویی، به منزله آیینۀ تمام‌نمای جامعه آنهاست.

نتیجه‌گیری

حاصل این تحقیق و بررسی نشان می‌دهد که اشعار عثمان مختاری اگرچه سرشار از مدح پادشاهان، امرا و بزرگان غزنوی و سلجوقیان کرمان است اما با دقت در محتوای آنها می‌توان نمودهای اجتماعی، سیاسی، تاریخی فراوانی بدست آورد و تصویری از جامعه دوران شاعر را ترسیم کرد. او با دقت در جنبه‌هایی از زندگی و به تصویر کشیدن آنها، خواننده را با زوایای دیگری از جامعه آن زمان آشنا می‌سازد. او از بسیاری از مسائل جامعه عصر خویش سخن به میان آورده و آنها را در بیان اعتقادات و عقاید خود به کار برده است.

عثمان مختاری در دیوانش بیش از هر یک از پادشاهان معاصر خود سلطان ملک ارسلان بن مسعود غزنوی را ستوده و از این رهگذر نام آن پادشاه را جاودانی ساخته است، که اگر مورخینی که درباره سلاطین غزنوی تحقیق می‌کنند به این اثر توجه کنند مطالب مفید و سودمندی بدست می‌آورند. همچنین با بررسی دیوان وی می‌توان ساختار حکومت در آن دوران و مشاغل موجد در آن دوران پی برد.

همچنین تحقیق پیرامون مشاغل و حرفه‌ها یکی از مهمترین شاخصه‌های شناخت اجتماعات است. انعکاس انواع مشاغل و حرفه‌ها در دیوان عثمان مختاری تصویری از جامعه عثمان مختاری را در برابر ما قرار می‌دهد. نکته قابل توجه این است که مختاری اسامی مشاغل و حرفه‌ها را در جهت ترویج اندیشه‌های خود به کار گرفته است.

فهرست منابع

- ۱- انوری، حسن، ۱۳۷۳، «اصطلاحات دیوانی دوره غزنوی و سلجوقی»، تهران: انتشارات سخن، چاپ دوم
- ۲- اشپولر، برتولد، ۱۳۷۹، تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، ترجمه میراحمدی، ج ۲، تهران: انتشارات علمی فرهنگی
- ۳- ----- و دیگران، ۱۳۸۵، ترکان در ایران، ترجمه یعقوب آژند، تهران
- ۴- باسورث، ادموند کیمفورد، ۱۳۶۴، «تاریخ غزنویان» ترجمه حسن انوشه، جلد ۲، انتشارات امیرکبیر
- ۵- ترابی، علی اکبر، ۱۳۸۰، جامعه‌شناسی ادبیات فارسی، ج ۲، تبریز، فروغ آزادی
- ۷- حبیبی، منصوره، ۱۳۸۱، سیلک، نمادها و نشانه‌های تقدس جانوری و گیاهی، کتاب ماه هنر، شماره ۷۷ و ۷۸
- ۸- خواندمیر، غیاث‌الدین همادالدین، ۱۳۵۵، دستورالوزرا، تصحیح سعید نفیسی: چاپ دوم، اقبال، تهران،
- ۹- زمردی، حمیرا، ۱۳۸۵، نقد تطبیقی ادیان و اساطیر، ج ۲، تهران: نشر نش
- ۱۰- شفیعی کدکنی، ۱۳۸۶، محمد رضا، زمینه‌های اجتماعی شعر فارسی؛ تهران: اختران
- ۱۱- صارمی، سهیلا، ۱۳۸۲، سیمای جامعه در آثار عطار، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ج اول
- ۱۲- طوسی، ابوعلی حسن بن علی خواجه نظام‌الملک، ۱۳۴۴، سیاست‌نامه، به تصحیح محمد قزوینی، تهران: ج دوم
- ۱۳- غزالی طوسی، ابوحامد محمد بن احمد، ۱۳۷۶، نصیحه‌الملوک، مقدمه و تصحیح جلال‌الدین همایی، تهران: هما، ج چهارم
- ۱۴- قدیانی، عباس، ۱۳۸۴، «تاریخ، فرهنگ و تمدن ایران در دوره غزنویان تا پایان خوارزمشاهیان»، تهران: فرهنگ مکتوب
- ۱۵- کیوانی، مهدی، ۱۳۹۲، پیشه‌وران و زندگی صنفی آنان در عهد صفوی، تهران: امیرکبیر
- ۱۶- کلوزنر، کارلا، ۱۳۸۱، دیوان سالاری در عهد سلجوقی، ترجمه یعقوب آژند، تهران: امیرکبیر
- ۱۷- نازک‌کار، ژینوس، ۱۳۸۲، «آیین و رسوم رایج در تاریخ بیهقی (و عهد غزنوی)»، تهران: انتشارات ترفند
- ۱۸- مبارکشاه، محمد بن منصور بن سعید (معروف به فخرمدبر)، ۱۳۴۶، آداب‌الحرب و والشجاعه به تصحیح و اهتمام سهیلی خوانساری، احمد، تهران: ناشر اقبال
- ۱۹- مرتضی زاده، کمال، ۱۳۸۸، دیوان وزارت در تاریخ بیهقی، آموزش زبان فارسی
- ۲۰- مستوفی، حمدالله، ۱۳۲۹، تاریخ‌گزیده، به اهتمام عبدالحسین نوایی، تهران: انتشارات امیرکبیر

- ۲۱- متز، آدام، ۱۳۶۴، تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری یا رنسانس اسلامی؛ ترجمه، علیرضا ذکاوتی قراگزلو، ویراست ۲، تهران: امیرکبیر
- ۲۲- ماوردی، ابوالحسن، ۱۳۸۳، آیین حکمرانی، الاحکام السلطانیه، ترجمه حسین صابری، تهران، علمی و فرهنگی
- ۲۳- مختاری غزنوی، عثمان بن عمر، ۱۳۸۲، دیوان، به اهتمام جلال الدین همایی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی
- ۲۴- همایی، جلال الدین، ۱۳۶۱، مختاری نامه (مقدمه دیوان عثمان مختاری)، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی
- ۲۵- یوسفی فر، شهرام، ۱۳۸۶، سازمان سپاه در دوره سلجوقیان بزرگ، نخستین همایش ملی ایران شناسی، مجموعه مقالات، تهران
- ۲۶- -----، ۱۳۷۳، تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوره سلجوقیان، تهران

